



در باب فهم و احصاء مسئله

راهبردهای اصلاحی متفاوت و چگونگی
اولویت بندی موضوعات تحقیقی
مرتبط با مسئله

شماره: ۱۶۹-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۴/۶/۲۲

گزارش ۱۲-۵-۲۱۰



RCTBZ.TABRIZ.IR



RCTABRIZ_IR



RCTABRIZ



RCTABRIZ

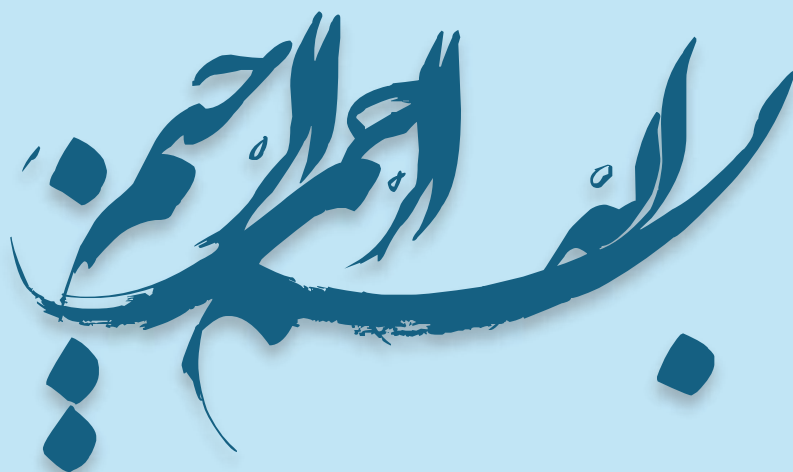


RCTABRIZ



RCTABRIZ

متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctbz.tabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



عنوان اصلی: در باب فهم و احصاء مسئله

عنوان فرعی: راهبردهای اصلاحی متفاوت و چگونگی اولویت‌بندی موضوعات تحقیقی مرتبط با مسئله

پدیدآور: یاور احمدپور ترکمانی

ناظر: معاونت پژوهشی مرکز

نوع و شماره گزارش: یادداشت (۱۲-۵-۲۱۰)

شماره: ۱۶۹-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۴/۶/۲۲

متن (PDF) از طریق سایت مرکز قابل دریافت است

این متن در پرتال جامع مطالعات شهری ایران بارگذاری شده است

دریافت نظر و پیشنهاد: rctc@tabriz.ir | ۰۴۱-۲۱۰۴۰۹۰۰

آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



در باب فهم و احصاء مسئله

راهبردهای اصلاحی متفاوت و چگونگی

اولویت‌بندی موضوعات تحقیقی مرتبط با مسئله

شماره: ۱۶۹-۶/م/پ

تاریخ: ۱۴۰۴/۶/۲۲

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز پژوهش‌های شورای شهر تبریز است.
متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctbz.tabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول

مقدمه

همان‌طور که از عنوان نوشته مشخص است، در متن حاضر تلاش می‌شود تا دو موضوع مرتبط با امر پژوهش تبیین شود؛ یکی فهم و احصاء مسئله و موضوعات مرتبط با مسئله محوری، و دیگری چرایی و چگونگی اولویت‌دار کردن برخی از موضوعات پژوهشی مرتبط با مسئله نسبت به بقیه.

الف) فهم مسئله و موضوعات مرتبط

باتوجه به اینکه مسئله محوری و مسئله‌شناسی در جامعه ما خود یکی از بزرگترین چالش‌هاست و به مسائل عدیده‌ای دچار است، در زیر ابتدا به برخی از چالش‌های مفهومی نظری و عملی شناخت مسئله توجه می‌دهیم و در نهایت تأکید می‌کنیم که نظر به چالش‌های مسئله محوری در جامعه ما، احصاء مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی شهر تبریز باید باتوجه به تمهیداتی صورت گیرد تا منجر به نتیجه مطلوب شود.

۱- تشخیص و صورت‌بندی مسئله

مسئله، بازآفرینی موقعیت‌های تنش و تنش‌آفرین است که روابط قدرت، شکل‌های معرفت و عملکردهای انسان ایجاد کرده است. تحقیق اجتماعی از طریق مسئله است که روابطش با قدرت شکل می‌گیرد و گریزی از آن ندارد؛ مگر اینکه تحقیق نخواهد در تعامل با جامعه باشد. میشل فوکو استدلال می‌کند که مسئله ساخته می‌شود. مسئله سازه‌ای اجتماعی و گفتمانی است و برآیند موقعیت تاریخی معینی است.

در رویکرد مسئله‌شناسانه تشخیص مسئله یعنی ارائه روایتی صورت‌بندی شده از واقعیت فرهنگی اجتماعی سیاسی و اقتصادی به مثابه مسئله. مسئله وقتی آشکار می‌شود که ما موقعیت یا حالت جمعی معینی را از نظر اهمیت و چگونگی و ربط آن با خودمان محل چون و چرا و بحث و گفت‌وگو قرار دهیم. صورت‌بندی مسئله هم یعنی فهم‌پذیر کردن موقعیت

مسئله‌دار؛ بنابراین صورت‌بندی مسئله، شکلی از اندیشیدن و تجربه تفکر کردن است که نه از درون قواعد فنی و روش‌شناختی رشته‌ای خاص، بلکه از پل زدن و تلفیق کردن معرفت‌ها و عصاره گرفتن از دستاورد دانش‌های مختلف حاصل می‌شود.

برای نمونه، برداشت مفهومی نادرست از دانشگاه، سنجه‌های نادرست از پیشرفت یا انحطاط آن و مغشوش کردن شکل سازمان دانشگاه با کارکردش در بین مسئولان ارشد دانشگاه تبریز می‌تواند به عنوان یک مسئله مدنظر باشد و برای مطالعات بیشتر شکافته شود. برای مثالی دیگر برداشت مفهومی خطا از ارزش در نظام آموزشی و سیاست‌گذاری اقتصادی ایران که به استثمار دولت راه می‌دهد و نیز بسط‌سازی می‌کند، برای اتخاذ سیاست‌های تعدیل در آن صورت‌بندی مفهومی می‌تواند مسئله تلقی شود. همچنین چارچوب فعلی حسابداری تولید ناخالص داخلی استان که به اسم تولید و رفاه، زمینه را برای تخریب انسان و محیط‌زیست فراهم می‌کند، می‌تواند در قالب روایتی ساخت‌مند مسئله‌هایی را برای مطالعه عمیق‌تر پیشنهاد دهد.

وقتی ما (برای نمونه) پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی نظریه اقتصاد متعارف و چارچوب فعلی حسابداری تولید ناخالص داخلی را به چالش می‌کشیم، نه تنها عملی مسئله‌شناسانه انجام داده‌ایم، بلکه مسئله‌مندی مضاعفی صورت داده‌ایم. مسئله‌مندی مضاعف یعنی بازآفرینی موقعیت مسئله‌دار دانش. علوم اجتماعی و انسانی به مقداری که بتواند موقعیت مسئله‌دار جامعه را از یک سو، و موقعیت مسئله‌دار خودش را از سوی دیگر بازآفرینی کند و به آن حساس و هوشیار شود، به همان اندازه می‌تواند در جهان زندگی، مشارکت فعال و اثربخش داشته باشد.

۲- رویکرد مسئله‌شناسانه در مقابل رویکرد فنی

مدیریتی

جمله گفتمان و «تز بیهودگی» را می‌توان به عنوان مسئله‌ای دید که در جامعه ما خودبرآوردکننده است و دور باطل توسعه‌نیافتگی را دامن می‌زند.

۴- مسئله‌وارگی مسئله

به‌زعم بسیاری از اندیشمندان، نظام دانش رایج در آموزش‌عالی ایران در حوزه علوم اجتماعی و انسانی قادر نیست مسئله‌محور باشد. مسئله در این نظام دانش به حاشیه رانده شده است. این جای خالی مسئله به مسئله‌وارگی مسئله موسوم است. بی‌مسئله بودن و عاریتی بودن مسئله در علوم اجتماعی ایران در واقع ناظر به مسئله‌وارگی مسائل ما است.

۵- مسئله‌شناسی پاسخ‌محور

مسئله‌شناسی پاسخ‌محور راه‌حلی برای یک مسئله نیست، بلکه به مسئله صدایی می‌دهد تا ماهیت و وجود مسئله شناخته و شنیده شود و عمق و اهمیت آن معلوم گردد. این نوع مسئله‌شناسی، مسئله‌ها و خطرات و عمق و جوانب گوناگون آنها را یادآوری و برملا می‌سازد و تلاش می‌کند تا به سادگی از آنها عبور نکنیم و یا آنها را دست‌کم نشماریم. مسئله‌شناسی پاسخ‌محور به جای ارائه راه‌حل، چالش‌ها و محدودیت‌های زمان حال و شرایط موجود را نشان می‌دهد. راه‌حل با پاسخ متمایز است. پاسخ امری موقتی است و نه نهایی. مسئله‌ها از این منظر چیزهایی هستند که هرگز حل نمی‌شوند و نیازمند پاسخ‌اند. راه‌حل مستلزم کامل بودن و به تمامیت و قطعیت رسیدن است، اما پاسخ از هرگونه تمامیت و قطعیت سرباز می‌زند. دومین تمایز این است که راه‌حل برای مسائلی است که قبلاً مطرح شده‌اند، اما مسئله‌شناسی معطوف به فهم مسئله‌ها و شرایطی است که این مسئله‌ها را خلق کرده‌اند. در مسئله‌شناسی ما با معمایی روبه‌رو نیستیم که باید راز و رمز آن را کشف کنیم، بلکه باید پرسش‌هایی در برابر شرایط تاریخی و اجتماعی قرار دهیم تا ببینیم چگونه مسئله‌ای تکوین و توسعه یافته است.

در رویکرد فنی مدیریتی که بر نظام آموزش رسمی ایران حاکم است، ما عموماً به جای درگیری با مسئله‌های اجتماعی و اندیشه انتقادی، با رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی آشنا می‌شویم. در این رویکرد، مشکلات و چالش‌های اجتماعی مانند فقر بیکاری، فحشا، خشونت طلاق اعتیاد - و هر شکلی از نابسامانی و بی‌نظمی که نظام سیاسی و مدیریت اجتماعی خود را قادر و موظف به شناسایی کنترل و حل یا کاستن آنها بداند - در مقوله آسیب/اجتماعی قرار می‌گیرد باتوجه‌به این بستر حرفه‌ای، دانشگاه‌ها نیز آموزش‌های متعددی به دانشجویان می‌دهند تا با مباحث آسیب‌ها و مسائل اجتماعی آشنا شوند تا بتوانند کارشناس و متخصص حرفه‌ای مسائل و آسیب‌های اجتماعی گردند. همچنین منظور از رویکرد فنی مدیریتی این است که سازمان‌ها صرفاً برای مسئله‌های فنی و چالش‌های روزمره اداری‌شان آمادگی برای سرمایه‌گذاری و تخصیص بودجه دارند. طبیعتاً خیلی از مباحث و مسائل در این سازمان‌ها اولویتی برای مطالعه ندارند.

در مقابل، در رویکرد مسئله‌شناسانه هدف نشان دادن موقعیت یا برش خاصی از موقعیت مسئله‌مند جامعه است. در قالب تفکر مسئله‌مند، تلاش محقق در جهت فهم این موضوع است که چگونه مسئله‌ای در دوره خاص تاریخی و تحت شرایط معین مورد بررسی تحلیل طبقه‌بندی و نظارت قرار می‌گیرد. دانش مسئله‌مند هم از راه تجربه و درک شهودی و تخیل انسانی حاصل می‌شود. چنین دانشی واقعیت اکنون را باز آفرینی می‌کند و لحظه حال را به تجربه و رخدادی تبدیل می‌کند که بتواند چشم ما را به تاریخ گشوده و گشایش‌های احتمالی را نشان دهد.

۳- ظهور مسئله

وقتی گفته می‌شود مسئله‌ای ظهور پیدا می‌کند، به فرایندی تاریخی-گفتمانی اشاره دارد که طی آن به تدریج اشکال تازه‌ای از رفتارها و رویه‌ها و گفتارها و امور ظهور پیدا می‌کنند، دیده می‌شوند و به چشم می‌آیند؛ همین جاست که مسئله عینیت می‌یابد. مثلاً ظهور گفتمان‌های ارتجاعی از

۶- موقعیت‌های مسئله‌دار

موقعیت‌های مسئله‌دار موقعیت‌هایی هستند که جامعه در مسیر «شدن‌های تاریخی‌اش» با آنها درگیر می‌شود. در جهان امروز همهٔ جوامع بزرگ درگیر شدن‌های تاریخی چون صنعتی شدن، شهری شدن، بروکراتیک شدن، شبکه‌ای شدن، دموکراتیک شدن و ... بوده‌اند. این شدن‌ها انباشته از تنش‌ها، تضادها، خشونت‌ها، به‌هم‌ریختن‌ها، تبعیض‌ها، سرکوب‌ها و درعین حال ساختن‌ها، بالندگی‌ها، آبادانی‌ها و آزادی‌هاست. موقعیت مسئله‌دار همین موقعیت‌های متناقض و ناسازگار جهان امروزی است؛ در این موقعیت ما نیازمند دانشی هستیم که بتواند مسئله‌داری یا مسئله‌مندی این موقعیت را در استان و شهر تبریز و شدن‌های تاریخی آن نشان دهد.

۷- موقعیت مسئله

موقعیت مسئله اصطلاحی است از پوپر برای اشاره به چالش‌های مسئله. طبق نظر پوپر، اندیشیدن با طرح مسئله آغاز می‌شود. در این مرحله وقتی انتظارات ما از چیزی برآورده نشود یا حدس‌های ما درست از آب درنیاید، آنگاه ما با مسئله‌ای مواجه هستیم. در اینجا چیزی به صورت مسئله‌ای قابل توجه باعث حیرت، شگفتی یا دغدغه ما می‌شود؛ پوپر این وضعیت را موقعیت مسئله می‌نامد. منظور پوپر این است که این تجربه‌ها، مشاهدات و تداعی‌های ذهنی ما نیست که برای ما مسئله ایجاد می‌کنند، بلکه مواجهه فعال و خلاق و انتقادی ما با موقعیت معین است (موقعیت برآورده نشدن انتظارات و نادرست از آب درآمدن حدس‌هایمان) که ما را ناگزیر به اندیشه‌ورزی و مسئله‌سازی می‌کند.

۸- نقد مسئله‌شناسانه

نقد مسئله‌شناسانه به نقدی گفته می‌شود که مسئله‌شناسی را بی‌واسطه به قدرت و روابط قدرت گره بزند. نقد مسئله‌شناسانه نمی‌تواند بنام بی‌طرفی ارزشی، چشم خود را نفع یا زیان دیدگاه‌ها در زمینه‌های عدالت، آزادی، ارزش‌های

اجتماعی و حقوق بشری ببندد. در نقد مسئله‌شناسانه این موضوع که هر دیدگاه یا پژوهشی از چه صدایی حمایت می‌کند، چه صداهایی را به سکوت وادار می‌سازد، چه صداهایی را طرد می‌کند و به طور کلی سرشت انسان و جامعه تحت تأثیر این دیدگاه چگونه خواهد شد و یا چه پیامدهایی برای انسان و جامعه دارد، موضوع جدی است و مبنای ارزیابی قرار می‌گیرد. نباید نقد مسئله‌شناسانه را با اعتراضات سیاسی عریان گروه‌های در قدرت یا بر قدرت یکی پنداشت؛ اما این تلاش معمولاً محدود می‌شود به بیان کاستی‌ها و کژتابی‌هایی در زمینه داده‌ها یا روایی و اعتبار روش‌ها در منظر مسئله‌شناسانه.

۹- در خصوص احصاء مسائل و مشکلات

باتوجه‌به اینکه مسئله‌شناسی در جامعه ما به عنوان یک چالش اساسی مطرح است و دلیل این ادعا را در برخی از بندهای پیشین ارائه کردیم، لذا در احصاء مسائل و مشکلات از هر منبعی لازم است تمهیداتی صورت گیرد. در غیاب این برای مثال ممکن است مسائل عاریتی و اقتباسی از یک زمینه دیگر برای ما به عنوان مسئله مطرح شوند. همچنین ممکن است دچار پدیده مسئله‌وارگی شویم و حاشیه را به متن تبدیل کرده و مسئله‌گریز باشیم.

ب) راهبردهای اصلاحی متفاوت و موضوعات تحقیقی برآمده از آنها

موضوع راهبردهای اصلاحی متفاوت و اولویت‌های تحقیقی برآمده از هر کدام از آن راهبردهای اصلاحی را اولاً برای اینکه موضوع بحث ملموس‌تر باشد و ثانیاً از آن جایی که شهرداری و شورای شهر تبریز به امر سرمایه‌گذاری اهمیت خاصی قائل هستند - و در راستای آن اقدام به برگذاری همایش و رویداد می‌کنند - در قالب «مسئله سطح پایین سرمایه‌گذاری و کارآفرینی خصوصی» طرح بحث می‌کنیم. فرض می‌گیریم که با لحاظ اخطار و اندازهای داده شده در خصوص نحوه

بالا یا ترکیبی از آنها در قالب مطالعات اولویت‌دار باید محل توجه و تمرکز باشد و اقدامات متعاقب آن -مثل ورود به برطرف کردن موانع مشارکت در سرمایه‌گذاری و ... - صورت گیرد؟ در ادامه با توجه دادنِ راهبردهای اصلاحی مختلف تلاش می‌کنیم پاسخ‌هایی را برای این سوال ارائه دهیم. البته به یاد داشته باشیم که پاسخ هیچ‌کدام از رویکردهای اصلاحی مگر رویکردِ «روی محدودکننده‌ترین قید تمرکز کنید» مدنظر ما نیست.

۱- راهبرد اصلاح فراگیر

یکی از راهبردهای اصلاحی آن است که تمام اختلالات و مسائل سرمایه‌گذاری بالا به طور همزمان حذف شوند. اصلاح فراگیر مطمئناً سبب افزایش رفاه شده و بهترین نرخ رشد اقتصادی ممکن به واسطه حذف تمام موانع بر سر راه سرمایه‌گذاری را ممکن خواهد کرد. اما باید توجه داشت که این راهبرد نیازمند اقتضائاتی است. راهبرد اصلاح فراگیر مستلزم داشتن دانش کافی از تمام اختلالات شایع و رایج در اقتصاد و همچنین داشتن ظرفیت و توانایی حذف کامل تمام اختلالات است. این راهبرد به لحاظ فنی صحیح است اما از نظر عملی غیر ممکن است به عبارتی برای اینکه در قالب این دستورالعمل اصلاحی اقدام کنیم، باید امر تحقیق در موضوعات مختلف موثر بر سرمایه‌گذاری و رفع عملی تمام موانع را مدنظر قرار دهیم. این در حالی است که هم محدودیت‌های مختلف و هم منطق عقلی چنین اصلاح فراگیری را نه تنها غیر ممکن، بلکه لازم هم نمی‌داند.

۲- هر چقدر می‌توانید اصلاحات انجام دهید و تا آنجا که می‌توانید این اصلاحات را با بهترین کیفیت انجام بدهید

مطابق این راهبرد به سادگی توصیه می‌شود که در هر زمینه‌ای که امکان‌پذیر، عملی، به لحاظ سیاسی قابل انجام یا به صورت مشروط قابل اجراست، اصلاحات انجام شود. این

احصاء مسئله، ما به مسئله‌ای تحت عنوان «سطح پایین سرمایه‌گذاری و کارآفرینی خصوصی در شهر تبریز» رسیده‌ایم.

مشکل سطوح پایین سرمایه‌گذاری و کارآفرینی خصوصی می‌تواند ناشی از عوامل زیر باشد:

- هزینه‌های بالای تأمین مالی
- تأمین مالی نامطلوب داخلی
- تأمین مالی نامطلوب خارجی
- واسطه‌گری ضعیف
- پس‌انداز اندک داخلی
- ریسک بین‌المللی بالای کشور
- نبود شرایط جذب سرمایه‌گذاری خارجی
- ریسک بالای کلان اقتصادی از محل فرارسیدن موعد بازپرداخت بدهی
- مقررات و نظارت گسترده روی حساب سرمایه
- بازدهی پایین فعالیت اقتصادی
- سهم اندک بخش خصوصی از بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها
- شکست دولت
- مخاطرات سطح کلان بی‌ثباتی مالی، پولی، بودجه‌ای
- مخاطرات سطح خرد حقوق مالکیت فساد مالیات‌ها
- شکست بازار
- آثار بیرونی اطلاعات خود اکتشافی
- آثار بیرونی هماهنگی
- بازدهی اجتماعی اندک
- دسترسی ضعیف به تکنولوژی‌های مناسب
- جغرافیای نامطلوب
- سرمایه انسانی اندک
- زیرساخت‌های نامطلوب

اما سوال این است که باتوجه به ظرفیت محدود سرمایه‌های مادی، مالی، انسانی و سازمانی مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی و شهرداری کلانشهر تبریز، کدام یک از موضوعات

اجرای اصلاحات بسیار دشوار است. اقتضای یک راهبرد اصلاحی آن است که از تبعات و پیامدهای رفتاری تغییرات سیاستی در فعالیت‌ها و بازارهای مختلف آگاهی بسیار خوبی در اختیار باشد. از این منظر بهترین مدل‌های در اختیار برای محاسبه اثرات سیاستی - که عمدتاً مبتنی بر تعادل عمومی قابل محاسبه ایستا هستند - چندان قابل اتکا نیستند. آنچه در عالم واقع اتفاق می‌افتد این است که اغلب اثرات متقابل بهینه دوم مبهم باقی مانده و به جای آن که از قبل معلوم باشند پس از آن که اصلاحات انجام شد مشخص می‌شوند.

۴- بزرگ‌ترین اختلال‌ها را هدف‌گذاری کنید

هنگامی که امکان شناسایی تمام اثرات متقابل بهینه دوم وجود ندارد و حذف همزمان تمام اختلال‌ها نیز میسر نیست، معمولاً اصلاح‌گران، روی حذف یا تقلیل بزرگ‌ترین اختلال‌ها در اقتصاد تمرکز می‌کنند؛ مثلاً بزرگ‌ترین شکاف‌ها در ارزش‌گذاری‌های خصوصی و اجتماعی را هدف می‌گیرند. اختلال‌ها را به ترتیب از بزرگ‌ترین اختلال به کوچک‌ترین اختلال و بر حسب نسبت مرتب می‌کنند؛ سپس بزرگ‌ترین اختلال را تا جایی که معادل اختلال کوچک‌تر خود شود، کاهش می‌دهند. در گام بعدی، مشابه همین رویه بزرگ‌ترین اختلال را تا رسیدن به اختلال کوچک‌تر کاهش می‌دهند. تحت شرایط معین نسبتاً محدود می‌توان نشان داد که این راهبرد رفاه را بهبود می‌بخشد.

با این حال حتی هنگامی که قابلیت عملی شدن محدود آن کنار گذاشته شود، این راهبرد به دو دلیل با کاستی عمده روبه‌رو است؛ نخست آنکه در قالب این راهبرد سیاست‌گذار ملزم است تا فهرست کاملی از تمام اختلال‌ها را در اختیار داشته باشد. شناسایی برخی از اختلالات تا زمانی که دلایل کافی برای پی بردن به آنها نداشته باشیم، آشکار نخواهد شد. دوم آنکه، تضمینی وجود ندارد که اختلالاتی که بزرگ‌ترین تأثیر روی رفاه و رشد اقتصادی دارند در همان گام نخست اصلاح و رفع شوند. به عبارتی دیگر از آنجا که لزوماً تناظری

رویکرد نگاهی فهرست‌وار و اجمالی به مقوله اصلاح داشته و مبتنی بر سه فرض ذیل است:

الف) هر اصلاحی خوب است

ب) هر چه حوزه‌های بیشتری اصلاح شود بهتر خواهد بود
ج) هر چه اصلاحات انجام گرفته در هر حوزه عمیق‌تر باشد بهتر است.

این رویکرد حتی اگر عملی هم باشد، از نظر منطقی اقتصادی ناقص و دارای کاستی است. نخست آن که بر اساس اصل بهینه دوم، زمانی که اختلالات اقتصادی متعدد و بسیار زیاد هستند، هیچ تضمینی وجود ندارد که هر نوع اصلاحی به خودی خود باعث بهبود رفاه شود. دوم تک تک حوزه‌هایی که در آنها اصلاحات صورت گرفته، لزوماً سبب افزایش رفاه نخواهد شد مگر در حالت خاصی از اصلاح فراگیر سوم در حالتی که اثرات متقابل بهینه دوم برقرار است. هر چه اصلاح صورت گرفته در یک حوزه معین گسترده‌تر باشد، آسیب وارده از ناحیه اثرات متقابل نامطلوب به صورت فزاینده بیشتر خواهد بود.

۳- اصلاحات بهینه دوم

نمونه پیشرفته‌تر راهبرد قبلی راهبردی است که اثرات متقابل دوم را صریحاً مدنظر قرار می‌دهد. بنابراین در مقایسه با راهبرد اصلاح فراگیر دارای ابهام کمتری است. بدین ترتیب این راهبرد می‌پذیرد که اثرات متقابل میان بازارهای دارای اختلال می‌تواند اثرات مستقیم را افزایش یا کاهش دهد. در قالب این راهبرد می‌توان اصلاحات را به گونه‌ای اولویت‌بندی کرد که اثرات بهینه دوم مثبت ایجاد کند و از انجام اصلاحاتی که اثرات منفی و یا مطلوب دارند پرهیز نماید. برای مثال، آزادسازی حساب سرمایه یا آزادسازی تجاری، به کاهش در رفاه منتهی می‌شود؛ مگر آن که به طور همزمان اصلاحات گسترده‌ای در بخش تجاری و بازارهای مالی انجام گیرد.

دشواری راهبرد اصلاح بهینه دوم این است که تشخیص و اندازه‌گیری بسیاری از این اثرات متقابل بهینه دوم قبل از

برای شناسایی قیود محدودکننده به کار گرفته می‌شود به این صورت است در ابتدا روی اختلالات خاص تمرکز نمی‌شود (زیرا همان‌گونه که بحث شد فهرست کامل این اختلالات نامشخص است)، بلکه توجه به تعیین‌کننده‌های اصلی رشد اقتصادی (مثلاً پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، آموزش، بهره‌وری، زیرساخت‌ها و غیره) معطوف خواهد بود. زمانی که مشخص شد روی چه عاملی باید تمرکز کنیم، از بین اختلالات اقتصادی مرتبط با آن عامل به دنبال اختلالی می‌گردیم که حذف آن بیشترین سهم را در کاهش محدودیت‌ها روی رشد خواهد داشت.

باتوجه به نکات گفته شده می‌توان موضوعاتی را در بررسی پایین بودن سرمایه‌گذاری در شهر تبریز به مطالعه سپرد که در چارچوب رویکرد «روی محدودکننده‌ترین قیود تمرکز کنید» بتواند راهگشایی بهتر و بیشتری از دیگر موضوعات داشته باشد.

خوشبختانه امکان پیش‌روی در این بخش به خوبی فراهم است، زیرا هر یک از این مشکلات مجموعه متفاوتی از علائم تشخیصی را بروز می‌دهند و الگوهای متفاوتی از تغییر همزمان در متغیرهای اقتصادی را در بردارند. برای مثال در اقتصادی که از طریق هزینه تأمین مالی مقید شده است، باید انتظار داشته باشیم که نرخ بهره واقعی بالا باشد متقاضیان وام به دنبال وام‌دهندگان بگردند و ... و سر آخر اینکه کارآفرینان در این وضعیت ایده‌های سرمایه‌گذاری زیادی در سر دارند. در چنین اقتصادی، افزایش برون‌زا در ذخایر پولی‌ای که قابلیت سرمایه‌گذاری دارند (نظیر ارسال وجوه)، موجب تشویق سرمایه‌گذاری و سایر فعالیت‌های مولد اقتصادی به جای مصرف و سرمایه‌گذاری در مسکن می‌شود. برعکس، در اقتصادی که فعالیت‌های اقتصادی توسط بازدهی‌های کم بخش خصوصی مقید شده است، نرخ بهره پایین خواهد بود، بانک‌ها مملو از نقدینگی خواهند بود، حساب جاری تقریباً تراز خواهد بود و ممکن است مازاد هم

بین حذف بزرگ‌ترین اختلال و بیشترین تأثیر روی رشد و رفاه وجود ندارد - در این روش که در هر گام بزرگ‌ترین اختلال کاهش می‌یابد - لزوماً به بیشترین تأثیر مثبت روی رشد و رفاه منتهی نمی‌شود. به عنوان مثال ممکن است بزرگ‌ترین اختلال مربوط به فعالیتی باشد که بیشترین مالیات بر آن وضع شده است، اما این فعالیت تأثیر بسیار کمی روی رشد اقتصادی دارد. مثلاً مالیات بسیار زیاد بر استقراض از خارج در این شرایط اگر اقتصاد از ناحیه تقاضای سرمایه‌گذاری در مضیقه باشد و به لحاظ پس‌انداز محدودیتی نداشته باشد، حذف این مالیات تأثیر ناچیزی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. بنا به دلایل فوق تأثیر این راهبرد به خصوص در کوتاه مدت نامشخص و غیر قابل اتکاست.

۵- روی محدودکننده‌ترین قید تمرکز کنید

توصیه راهبرد «روی محدودکننده‌ترین قیود متمرکز کنید» این است که اولویت‌های اصلاحی بر اساس بزرگی اثرات مستقیم طراحی شود. این راهبرد عملی‌ترین راهبرد بوده و از نظر دستاوردهای حاصل از اصلاح، امیدبخش‌ترین و امیدوارکننده‌ترین راهبرد است. تفکری که در پس این راهبرد وجود دارد ساده است: الف) بنا به هر دلیلی فهرست کامل اصلاحات مورد نیاز نامعلوم یا غیر عملی است و ب) شناسایی اثرات متقابل بهینه دوم بین بازارها تقریباً غیر ممکن است. لذا بهترین رویکردی که می‌توان اتخاذ نمود آن است که روی اصلاحاتی که حدس می‌زنیم اثرات مستقیم بزرگ‌تری دارند متمرکز شویم. اصلی که باید از آن پیروی کنیم ساده است: دنبال انجام اصلاحاتی برویم که محدودکننده‌ترین قیود را کاهش دهد و بنابراین بزرگ‌ترین دستاورد را در پی داشته باشد و به جای آن که به انجام اصلاحات در تمامی حوزه‌ها اقدام کنیم - به این امید که یکی از آنها درست باشد - باید مستقیماً روی تنگناها تمرکز کنیم.

اینکه امکان شناسایی دقیق این قیود محدودکننده وجود دارد یا نه، موضوعی عملی و تجربی است. رویکردی که در عمل

الزام‌آور است؛ زیرا شواهد اندکی در جهت اثبات برقراری و وجود سایر مؤلفه‌ها وجود دارد.

می‌توان این نوع تحلیل را با تفکیک بسیار بیشتر و در سطحی بسیار جزئی‌تر در سطح مسائل اقتصادی شهر تبریز نیز انجام داد. زیرا در دنیای واقعی، با جزئیات بیشتری نسبت به آنچه در اینجا تحلیل کردیم مواجهیم. آنچه ذکر شد ارزش چارچوب تشخیصی را آشکار می‌کند. آنچه تا بدین جا عرضه شد معرفی اجمالی تحلیلی است که هم امکان‌پذیر و عملی است و هم موثرتر است. حتی کاربرد اولیه نسبتاً خام این اصول هم گاهی اوقات می‌تواند شکاف‌های اساسی و یا کاستی بسته‌های سنتی اصلاحات را آشکار سازد. به عنوان مثال هنگامی که هزینه‌های تأمین مالی قید الزام‌آور تعیین‌کننده‌ای است، بهبود نهادی که فضای کسب‌وکار را تقویت می‌کند (نظیر از میان بردن قوانین اداری دست‌وپاگیر و کاهش مالیات ...) به تنهایی موثر نخواهد بود، بلکه تا زمانی که مشکل به تقاضای سرمایه‌گذاری باز نمی‌گردد، ممکن است نتیجه معکوسی هم در پی داشته باشد؛ زیرا افزایش در تقاضای سرمایه‌گذاری، روی نرخ بهره فشار خواهد آورد. نظر به این فرض، مطالعه بهبود فضای نهادی و قوانین اداری دست‌وپاگیر و مالیات‌ها در ترتیب و توالی بعدی نسبت به مطالعه و بررسی اثرات مشکلات تأمین مالی روی سرمایه‌گذاری است.

ارائه یک مثال فرضی می‌تواند روشن‌گر پیشنهاد اصلاحی به ظاهر خوب اما با اثرات منفی باشد. فرض کنیم برخلاف اقتصاد (الف) که نیاز مبرم به یافتن فعالیت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های جدید اقتصادی دارد، تعداد فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد (ب) بیشتر از منابع و وجوه در دسترس برای سرمایه‌گذاری است و به همین دلیل برابری عرضه و تقاضای این وجوه در نرخ‌های بهره بسیار بالا اتفاق می‌افتد. به عبارتی، عرضه وجوه قابل استقراض در

داشته باشد و کارآفرینان بیشتر مایلند پول‌های خود را در بخش مسکن سرمایه‌گذاری کنند. افزایش در ارسال وجوه، مصرف و از این قبیل را در پی خواهد داشت. هنگامی که ما بازدهی‌های پایین بخش خصوصی را به عنوان مشکل تشخیص دادیم، باید بفهمیم که آیا بازدهی‌های اجتماعی پایین است و یا عدم قابلیت تخصیص وجوه در بخش خصوصی موجب پایین بودن بازدهی شده است. بازدهی‌های پایین اجتماعی ممکن است ناشی از سرمایه‌انسانی بی‌کیفیت زیرساخت‌های ضعیف جغرافیای بد یا سایر دلایلی از این دست باشد. باز هم در اینجا لازم است به علائم تشخیصی دقت کافی داشته باشیم؛ اگر سرمایه‌انسانی قید اصلی باشد باید انتظار داشته باشیم که بازدهی تحصیلات یا پاداش کسب مهارت به طور قابل ملاحظه‌ای بالا باشد؛ اگر زیرساخت‌های ضعیف مشکل ایجاد کرده باشند، می‌بایست تنگناهایی را در زمینه حمل‌ونقل یا انرژی و ... احساس کنیم.

مشکلات ناشی از عدم قابلیت تخصیص وجوه (شکاف عظیم میان بازدهی‌های خصوصی و اجتماعی) می‌تواند تحت دو مجموعه از رویدادها به وقوع بپیوندد. اولین مجموعه با فضای نهادی-امنیتی در ارتباط است: ممکن است مالیات‌ها بسیار بالا باشند، از حقوق مالکیت محافظت به عمل نیاید، تورم بالا موجب خلق ریسک شود، تضادهای میان کارگر و سرمایه‌انگیزه‌های تولید را متأثر سازد و ... از طرف دیگر ممکن است مشکل ناشی از موارد شکست بازار نظیر سرریزهای تکنولوژیکی شکست هماهنگی و مشکلات ناشی از نقاط ضعف درونی اقتصاد و معضلات «خوداکتشافی» در اقتصاد باشد. باز باید به دنبال علائم مشخصه هر یک از موارد یاد شده بگردیم. در برخی از مواقع تحلیل آسیب‌شناسی رشد مسیر خاصی را طی می‌کند؛ نه به این دلیل که شواهد مربوط به آن مسیر گویا و واضح هستند، بلکه به این دلیل که سایر مسیرها در تحلیل کنار گذاشته می‌شوند. مثلاً می‌توان نتیجه گرفت که کمبود خوداکتشافی تا حد زیادی قید مهم و

نامطلوب بیشتری در بازارهای مالی خصوصی ایجاد می‌کند و بنابراین به صورت بالقوه وضعیت سرمایه‌گذاری را بدتر می‌کند. این مثال به خوبی شرایطی را نشان می‌دهد که در آن اصلاحات به ظاهر خوب می‌تواند در مجموع تأثیرات منفی در پی داشته باشد که دلیل آن به نحوه تعامل اصلاح در یک بخش یا اصلاح یک اختلال با سایر اختلالات موجود در اقتصاد از طریق منطق بهینه دوم بر می‌گردد.

جمع‌بندی بخش دوم

در مقام جمع‌بندی این بخش از نوشته باید تأکید کرد که محدودیت‌های گوناگونی که به برخی از آنها اشاره شد، اجازه پرداختن به تمام مسائل در قالب انجام تحقیقات را نمی‌دهد، لذا بحث‌گزینه‌های مسائل اولویت‌دار و انجام تحقیقاتی در ارتباط با آنها مطرح است. در همین راستا با مروری بر رویکردهای اصلاحی مختلف و با برجسته کردن مثال سرمایه‌گذاری، توجه دادیم که با مطالعات مقدماتی و دقت نظر در محیط بومی می‌توان در گزینه‌های موضوعات تحقیقی اولویت‌دار که بتواند روی محدودکننده‌ترین قیود شهری با بزرگترین اثرات مستقیم تمرکز کند به اجماع قابل قبولی رسید. متعاقب این امر می‌توان شناخت تشخیصی از محیط شهری را به نحوی تعمیق کرد که به طراحی سیاست‌های درست و تثبیت نهادی فرایند اصلاح مسائل و مشکلات منجر شود.

اقتصاد (ب) طرف کوتاه بازار بوده و بازار این وجوه در نرخ‌های بهره بالا تسویه می‌شود.

همین تحلیل اولیه از وضعیت اقتصاد (ب) تعدادی از عوامل بالقوه محدودکننده رشد و سیاست‌های مرتبط با آنها را از فهرست اولویت‌ها حذف می‌کند. با اینکه اقتصاد (ب) می‌تواند از ناحیه محیط نامناسب کسب‌وکار از جمله مالیات‌های بالا، قیمت بالای خدمات عمومی، عرضه اندک زیرساخت‌ها، حقوق مالکیت نامطمئن، نظام قضایی ناکارآمد و آموزش ناکافی در مقایسه با معیارهای مطلوب رنج ببرد، اما بر اساس چارچوب تحلیلی این نوشته موارد فوق جزو حوزه‌های دارای اولویت اصلاح سیاستی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا تمام این عوامل با پایین نگه داشتن بازدهی‌های خصوصی سبب سرکوب سرمایه‌گذاری خصوصی می‌شوند در حالی که علی‌رغم فضای نامطلوب کسب‌وکار در این اقتصاد فرضی، بازدهی خصوصی بسیار بالاست. بنابراین ناتوانی این اقتصاد در جابه‌جایی و انتقال کافی پس‌اندازهای داخلی و خارجی به منظور تأمین مالی سرمایه‌گذاری موجود و با نرخ بهره‌های منطقی، عامل اصلی محدود شدن سرمایه‌گذاری در آن است. بدین ترتیب اگر در این شرایط اقتصاد (ب) مبادرت به بهبود محیط کسب و کار خود نماید این اقدام سبب جذابیت بیشتر سرمایه‌گذاری شده و در نتیجه تقاضا برای سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت. ضمن آنکه این اقدام بهره‌وری پروژه‌های در دست اقدام را هم افزایش خواهد داد. به هر حال بهبود محیط کسب‌وکار باعث مرتفع شدن قیود محدودکننده پس‌انداز - که قید الزام اور اقتصاد (ب) است - نخواهد شد. در حقیقت اصلاحاتی نظیر کاهش مالیات‌ها، کاهش قیمت خدمات عمومی و ارتقاء زیرساخت‌ها و آموزش که سبب بهبود محیط کسب‌وکار می‌شوند، ممکن است در عمل سبب کاهش پس‌انداز عمومی و در نتیجه کاهش پس‌انداز کل شوند. به علاوه، افزایش در تقاضا برای سرمایه غالباً سبب افزایش نرخ بهره واقعی می‌شود که پویایی‌های بدهی عمومی را پیچیده کرده و انتخاب

در این یادداشت تلاش شده است تا دو موضوع مرتبط با امر پژوهش تبیین شود؛ یکی فهم و احصاء مسئله و موضوعات مرتبط با مسئله محوری، و دیگری چرایی و چگونگی اولویت‌دار کردن برخی از موضوعات پژوهشی مرتبط با مسئله نسبت به بقیه. با توجه به اینکه مسئله محوری و مسئله‌شناسی در جامعه ما خود یکی از بزرگترین چالش‌هاست و به مسائل عدیده‌ای دچار است، نویسنده ابتدا توجه‌اش را به برخی از چالش‌های مفهومی نظری و عملی شناخت مسئله معطوف کرده و در نهایت تأکید می‌کند که نظر به چالش‌های مسئله محوری در جامعه ما، احصاء مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی شهر تبریز باید با توجه به تمهیداتی صورت گیرد تا منجر به نتیجه مطلوب شود.



نظر رسمی	اظهار نظر رسمی مرکز در موارد ارجاعی از طرف شورای اسلامی شهر یا شهرداری تبریز
دیدگاه	دیدگاه مرکز در موارد جاری شهری و نقد عملکرد و فعالیت‌های شهرداری و سایر دستگاه‌های اجرایی
گزارش تخصصی	گزارش تخصصی مستخرج از کمیته‌ها، گروه‌های کانونی یا نشست‌ها
انتقال دانش	ارسال مطالب گزیده شده یا چکیده مطالب و گزارش‌های سایر مراکز پژوهشی یا نشست‌های خارج از مرکز
یادداشت	اظهار نظر کارشناسی توسط افراد خبره که لزوماً مورد تأیید مرکز نیست
انعکاس	تبیین پیشنهاد، انتظار یا مطالبه کارشناسی یا مردمی
خلاصه مدیریت	خلاصه مدیریتی طرح‌های مطالعاتی انجام شده در مرکز
افکارسنجی	گزارش مستخرج از افکارسنجی عمومی یا موردی
داده‌کاوی	گزارش تولید شده با استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی
تجربه مدیریت	گزارش تجربیات حوزه مدیریت شهری سایر شهرهای داخل و خارج کشور یا گزارش تجربه‌نگاری مدیریت شهری
پرسمان	بیان مسئله یا طرح سؤالاتی در خصوص مسائل جاری شهر از مدیریت شهری و درخواست پاسخگویی
شناخت شهر	گزارش شناخت وضع موجود در قالب متن نقشه یا اینفوگرافی
اسناد مرکز	آیین‌نامه‌ها، فرم‌ها، دفترچه‌های راهنما و سایر مستندات مربوط به شیوه فعالیت مرکز